

تفسیر آیات الاحکام در سخنان امام علی (ع)

صمد عبداللهی عابد*

چکیده

علی (ع) آگاه‌ترین فرد به قرآن کریم و تفسیر و تبیین آن کتاب الهی بعد از رسول خدا (ص) بوده است. نقل‌های متنوعی از ایشان در ابواب گوناگون فقهی برجای مانده است که نشان‌دهنده دیدگاه‌های حضرت در مورد آیات فقهی است. براساس روایات، علی (ع) در موضوعات مختلف احکام توصیه‌ها و تبیین‌هایی داشته است که مراجعه به کتب تفسیری، مخصوصاً تفاسیر روایی، صحت این ادعا را اثبات می‌کند. علی (ع) در سخنان خود به تفسیر آیات مرتبط با طهارت، نماز، زکات، خمس، روزه، حج، و جهاد پرداخته است که از فروع دین‌اند. علاوه بر این، در میان بیانات ایشان به برخی دیگر از مباحث تفسیری در برخی معاملات و عقود مثل دین، وصیت، نذر، قسم، نکاح، و طلاق پرداخته شده است. حضرت امیر (ع) به اموری مثل اطعمه و اشربه، ارث، حدود، قصاص، و قضا نیز می‌پردازند که از مباحث فقهی هستند. این مقاله به تحلیل و بررسی روایات مربوط به احکام از دیدگاه علی (ع) می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، آیات الاحکام، علی (ع)، قرآن، عبادات، معاملات.

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت است و آدمی با الهام از آن می‌تواند به اوج کمال برسد؛ ولی از آن‌جا که قرآن، شامل محکم و متشابه، نسخ و منسوخ، مجمل و مبین، عام و خاص، و تأویل و تنزیل است و شأن نزول‌هایی دارد که در تبیین پیام‌های قرآنی کارسازند، و براساس آیاتی

* استادیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان s1.abdollahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۵

مثل «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم: و قرآن را به سوی تو فرود فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی» (نحل: ۱۶)، پیامبر اکرم (ص) بیان‌گر و مفسر قرآن است و مفاهیم قرآن با بیانات ائمه معصومین (ع)، که یکی از ثقلین هستند، واضح‌تر خواهد شد و چاره‌ای جز رجوع به احادیث تفسیری معصومین (ع) نیست. علی (ع) در میان معصومین (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا یگانه دست‌پورده خاص نبی اکرم (ص) بوده است و تمام قرآن را با شأن نزول، عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و تأویل و تنزیلش مستقیماً از ایشان فراگرفته است و سرآمد مفسران صحابه بوده است؛ لذا برای دریافت بهتر مفاهیم قرآنی، مراجعه به روایات تفسیری ایشان هم لازم و کارساز است و هم بدین طریق می‌توان روش‌های تفسیری آن حضرت را به دست آورد و با تأسی به ایشان بهترین روش‌های تفسیری را به کار بست.

از آن‌جاکه موضوع بحث ما «تفسیر آیات الاحکام در سخنان امام علی (ع)» است و این امر با مراجعه به کتب روایی و تفسیری محقق می‌شود، روش تحقیق ما کتابخانه‌ای است و مدارک و مستندات ما عمدتاً از آیات قرآنی و روایات تفسیری علی (ع) است که در کتب روایی و تفسیری و احیاناً تاریخی یافت می‌شود.

پیشینه بحث

تحقیق‌های پراکنده‌ای در خصوص روش‌های تفسیری اهل بیت (ع) انجام شده است؛ ولی درباره روش‌های تفسیری تک‌تک ائمه (ع) کم‌تر کار شده است. از این معدود موارد می‌توان رساله دکتری حکمت الخفاجی با عنوان «الامام الباقر (ع) و أثره فی التفسیر» (امام باقر (ع) و تأثیر او در تفسیر) را در عراق یاد کرد. در دانشگاه امام صادق (ع) نیز طرحی برای بررسی مبانی و روش‌های تفسیر امام صادق (ع) تصویب شده است. صمد عبداللهی عابد و اسماعیل‌زاده نیز در مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم رساله‌هایی با عنوان «روش‌های تفسیری امام علی (ع)» و «روش‌های تفسیری امام رضا (ع)» ارائه کرده‌اند.

در کتب گوناگون روایی، تفسیری، مسندها، و غیره نیز تفسیرهایی منقول از علی (ع) آمده است، بدون این‌که اشاره‌ای به روش‌های تفسیری آن حضرت شده باشد. از این کتب می‌توان تفاسیر روایی مثل الدرالمشور سیوطی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، تفسیر نورالثقلین و البرهان فی تفسیر القرآن را نام برد. در میان کتب روایی نیز، کتب اربعه شیعه و جوامع متأخری مثل بحارالانوار روایات تفسیری آن حضرت را دربر دارد.

علاوه بر این، مسندهایی برای آن حضرت نوشته شده که از آن جمله است: *مسند امام علی (ع)* عطاردی، *موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)*، *فی الکتاب والسنه و التاریخ* نوشته محمدی ری شهری، *مسند الامام علی (ع)* نوشته سیدحسن قبانجی و *موسوعة الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)* نوشته باقر شریف قرشی، که از صفحه ۱ تا ۲۳۴ جلد سوم آن تفسیرهای منقول از آن حضرت را به ترتیب مصحف شریف آورده است. صفحه ۱ تا ۲۳۳ از جلد دوم *مسند الامام علی (ع)* قبانجی نیز تفسیرهای آن حضرت را دربر دارد که به ترتیب سور قرآنی نگاشته شده است.

کتابی با نام *امام علی (ع)* و *قرآن* نوشته محمد مرادی در سال ۱۳۸۲ چاپ شده است، که در آن علاوه بر *قرآن* و علوم قرآنی از دیدگاه علی (ع)، به روش‌های تفسیری آن حضرت، از جمله تفسیر *قرآن* به *قرآن*، تفسیر *قرآن* با کلام پیامبر (ص)، معناشناسی واژه‌ها، و تفسیر عقلی و اجتهادی نگاهی اجمالی شده است. با وجود این، نوشته مستقلی که به تفسیر فقهی علی (ع) پردازد، نگاشته نشده است.

اهمیت بحث

قرآن حاوی مطالب کلی در زمینه‌های اعتقادی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ... است و به غیر از موارد اندک، به جزئیات آن نپرداخته است و این امر با تفسیر پیامبر (ص) و ائمه طاهرین محقق می‌شود.

تفسیر *قرآن* به دست معصومین (ع) در تفاسیر مأثور و جوامع حدیثی به صورت پراکنده یافت می‌شود. فراگیری تفسیر و روش‌های تفسیری علی (ع) ما را از قرارگرفتن در مسیرهای ناصحیح تفسیر، مثل تفسیر به رأی، می‌رهاند و به اتخاذ روش‌های صحیح تفسیری، مثل تفسیر *قرآن* به *قرآن*، *قرآن* به سنت، *قرآن* به علوم عقلی و علمی بدون دخالت آرا و نظریات شخصی، ترغیب می‌کند.

روش‌های تفسیری حضرت امیر (ع) را می‌توان به روش‌های تفسیری *قرآن* به *قرآن*، *قرآن* به سنت نبوی، *قرآن* به علوم ادبی، تفسیر علمی، تاریخی، فقهی و ... تقسیم کرد که برخی از آن‌ها را می‌توان نوعی تفسیر موضوعی و یا گرایش تفسیری برشمرد: مانند تفسیر آیات الاحکام که به تفسیر آیات فقهی می‌پردازد، یا تفسیر آیات اعتقادی که با عنوان تفسیر کلامی مطرح می‌شود، و یا تفسیر آیات مرتبط با اخلاقیات که با عنوان تفسیر تربیتی مطرح شده است.

فرض ما بر این است که علی (ع) در مقام صحابی برجسته پیامبر (ص) از روش‌های متعددی برای تبیین و تفسیر قرآن استفاده کرده است و بنابر اهمیت روش‌های مطرح شده، از هر کدام از آن‌ها بهره برده است؛ چراکه مخاطبان قرآن و عموم مردم و متخصصان در تفسیر و دانشجویان قرآنی و ... هر کدام به گونه‌ای دنبال پرسش‌های خویشند که علی (ع) همانند نبی اکرم (ص) از همه روش‌ها استفاده کرده است تا هیچ مخاطبی بدون بهره از سر این سفره الهی برنخیزد.

تفسیر آیات الاحکام

از میان آیات قرآن، که ۶۲۳۶ آیه به شماره کوفی منسوب به علی (ع) است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷۷/۱؛ رامیار، ۱۳۷۹: ۵۷۰)، حدود ۵۰۰ آیه مربوط به احکام عملی و فقهی است (شهید ثانی، بی تا: ۶۳/۳)، که طی دوران رسالت بر حضرت محمد (ص) وحی می‌شد و آن حضرت بر مردم قرائت می‌فرمود، و کاتبان وحی به ثبت آن می‌پرداختند. البته پیرامون آیات سؤالاتی از آن حضرت می‌شد و ایشان بیاناتی ایراد می‌فرمود که برخی جنبه تفسیر و توضیح داشت، و برخی شامل تفصیل و تشریح احکام و قوانین قرآن و احیاناً شأن نزول آیات و سور بود (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸: ۱). پس از پیامبر (ص)، ائمه اطهار نیز در تبیین آیات الاحکام نقش بسزایی داشته‌اند که در این میان، علی (ع) جایگاه ویژه‌ای داشته است و در خصوص بسیاری از آیات فقهی توضیحات و تفاسیری ایراد فرموده است که به ترتیب ابواب فقهی مطرح می‌شود:

۱. طهارت

الف) وضو

۱. شیخ صدوق و شیخ طوسی با سندشان از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که امیرالمؤمنین (ع) اجازه نمی‌داد کسی آب بریزد تا وضو بگیرد. از حضرت پرسیدند که چرا نمی‌گذارد آب بریزند، فرمود:

دوست ندارم کسی را در نماز شریک سازم، و خدای تبارک و تعالی فرمود: «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً» و هرکس به ملاقات پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته‌ای انجام دهد، و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» (کهف: ۱۱۰) (بروجردی، ۱۳۹۹: ۲/۲۷۲).

این آیه مستقیماً از آیات الاحکام نیست، ولی حکم عدم استعانت در وضو از این حدیث قابل استخراج است.

۲. محمد بن مسلم به امام باقر (ع) گفت: اهل کوفه از علی (ع) روایت می‌کنند که می‌فرمود: قبل از غسل جنابت وضو بگیرید، امام باقر (ع) فرمود: بر علی (ع) دروغ بستند. ما آن را در کتاب علی (ع) نیافتیم؛ خداوند متعال می‌فرماید:

و ان کنتم جنبا فاطهروا: و اگر جنب هستید، پس [با غسل کردن، خود را] پاک کنید (مائده: ۶) (بروجردی، ۱۳۹۹: ۲/ ۴۱۹).

فاضل مقداد در تبیین این حکم، با استفاده از آیه ۴۳ سوره نساء، برطرف شدن حکم جنابت را با غسل بیان داشته است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۴).

۳. در تفسیر آیه «و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین: و سرهایتان و پاهایتان را تا دو مفصل [یا برآمدگی روی پا] مسح کنید» (مائده: ۶)، از علی (ع) روایت شده است که فرمود: «در قرآن تنها حکم مسح نازل شده است» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱/ ۴۲۰)، حال آن‌که فقهای مذاهب چهارگانه برآنند که هر دو پا، به جای مسح، باید شسته شود و دلیلشان، عطف آن بر «وجوهکم» است که عطف به دور است و خلاف قاعده است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۸).

۴. عیاشی با سندش نقل می‌کند که ابن کواء از علی (ع) در خصوص مسح بر کفش‌ها سؤال کرد و حضرت در پاسخ فرمود:

آیا بعد از کتاب خدا از من سؤال می‌کنی؟ خداوند فرموده است: «یا ایها الذین امنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، چهره‌هایتان و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید؛ و سرهایتان و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید» (مائده: ۶). سپس ابن کواء برخاست و دوباره همان سؤال را پرسید و حضرت همان پاسخ را داد و بار سوم نیز این پرسش و پاسخ عیناً تکرار شد (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/ ۲۲؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/ ۴۱۴؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۲/ ۳۲۱).

۵. در حدیث دیگری آمده که در عهد عمر، علی (ع) در همین مسئله با قوم مخالفت کرد و آنان گفتند که ما پیامبر (ص) را دیده‌ایم که روی کفش مسح می‌کرد، علی (ع) فرمود: «قبل از نزول سوره مائده یا بعد از آن؟» گفتند: «نمی‌دانیم»، حضرت فرمود: «ولی من می‌دانم که پیامبر (ص) مسح روی کفش را به‌هنگام نزول سوره مائده ترک کرد و اگر من بر پشت

خر مسح بکشم، بهتر است از این که روی کفش مسح بکشم»، سپس آیه ۶ مائده را تلاوت فرمود (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/ ۲۲؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۱/ ۳۶۱؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۲/ ۳۲۰).
علی (ع) در این آیه به نسخ سنت به آیه ۶ سوره مائده اشاره فرموده است؛ ولی مذاهب اربعه اهل سنت مسح روی کفش و جوراب را جایز می‌دانند (مغنیه، ۱۴۰۴: ۳۶).

ب) تیمم

از علی (ع) در تفسیر آیه «و لا جنباً الا عابری سبیل حتی تغتسلوا: و [هم‌چنین] در حال جنابت [به نماز و مسجد نزدیک نشوید] تا غسل کنید، مگر آن که رهگذر باشید» (نساء: ۴۳)، نقل شده است که فرمود: «این آیه درباره مسافر نازل شده است که جُنب می‌شود و باید تیمم کند و نماز بگزارد تا این که آب پیدا کند» (هندی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۸۹).
بنابراین، معنای آیه چنین است، درحالی که جنب هستید، به نماز نزدیک نشوید مگر این که مسافر باشید که در حال سفر اگر جنب بودید، بدل از غسل، تیمم کنید و نماز را با تیمم بخوانید (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۲).

۲. نماز

الف) نمازهای پنج‌گانه

۱. از علی (ع) نقل شده که فرمود:

نمازهای پنج‌گانه کفاره گناهان بین دو نماز است مادامی که از گناهان کبیره پرهیز شود، و آن سخن خدای عزوجل است که فرمود: «و أقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات ذلک ذکرى للذاکرین: در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپادار؛ [چرا] که نیکی‌ها، بدی‌ها را [از میان] می‌برند؛ این یادآوری، برای یادآوران است» (هود: ۱۱۴) (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۳۵؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۴/ ۱۵).

امام علی (ع) در این حدیث به مصداقی از حسنات، یعنی نماز اشاره می‌کند که با عملی شدن شرایط آن، موجب از بین رفتن سیئات می‌شود. البته خود سیئات از بین نمی‌رود، بلکه آثار و جزای آن از بین می‌رود.

۲. در وجوب قیام در نماز واجب در صورت توان، علی بن حسین مرتضی در رساله المحکم و المتشابه به نقل از تفسیر نعمانی با سندش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود:

و اما رخصتی که اطلاق بعد از نهدی است، از آن جمله است آیه «حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین: بر [انجام] نمازها و [به خصوص] نماز میانه [=ظهر] مواظبت کنید؛ و برای خدا [فروتانہ و] فرمان بردارانه به پا خیزید» (بقره: ۲۳۸). پس واجب است که نماز گزار، نماز واجبش را بر روی زمین و با رکوع و سجود کامل ادا کند، سپس خدا به کسی که در حال خوف و ترس است، رخصت داده و فرموده است: «فان خفتم فرجاً لاً او ركبانا: و اگر ترس داشتید، پس پیاده یا سواره [نماز برپا کنید]» (همان: ۲۳۹) و همانند آن است سخن خدای عزوجل که فرمود: «فاذا قضیت الصلوة فاذکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم: پس هنگامی که نماز را به پایان رساندید، در حال ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان [آرمیده] خدا را یاد کنید» (نساء: ۱۰۳)، و هرکس نتواند به حال دراز کشیده نماز بخواند، با اشاره نماز بخواند، که این رخصت بعد از عزیمت است (نعمانی، ۱۳۹۹: ۱۱۹؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۳۴۲/۵).

ب) نماز جمعه

حضرت امیر(ع) در نامه اش به حارث همدانی فرمود که، در روز جمعه پیش از نماز، مسافرت مکن، جز برای جهاد در راه خدا و یا کاری که از انجام آن ناچاری (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: نامه ۶۹).

برای نامطلوب بودن مسافرت قبل از ظهر جمعه از این سخن حضرت در تفسیر آیات مرتبط با نماز جمعه در سوره جمعه استفاده می شود و فرق اسلامی، غیر از حنفی ها، بر حرمت سفر برای کسی که نماز جمعه برایش واجب شده است، اتفاق کرده اند (مغیبه، ۱۴۰۴: ۱۲۱). البته شافعی ها، مالکی ها، و حنبلی ها وجود حاکم را برای وجوب نماز جمعه شرط کرده اند، و بیش تر امامیه بر آن اند که اگر حاکم یا نایب نباشد، اما فقیه عادل باشد، می تواند بین ظهر و جمعه اختیار کند؛ هر چند جمعه ترجیح دارد (همان: ۱۲۰).

۳. زکات

۱. حضرت علی(ع) در سفارش به فرستاده اش به عکبرا فرمود:

روزی آنان را که می خوردند و لباس زمستان و تابستانشان را به ظلم از آنان مگیر، و برای گرفتن درهمی کسی از آنان را با شلاق زن، و حیوان آنان را که برایشان کار می کند. نفروش؛ چراکه ما به این کار دستور داده نشده ایم، بلکه امر شده ایم که از اموال زائد بر نفقاتشان بگیریم [به گونه ای که به حرج نیفتند]. شاید مقصود حضرت آیه ۲۱۹ سوره بقره است که فرموده: «و یسألونک ماذا ینفقون قل العفو: و از تو می پرسند: چه چیزی [در راه

خدا] مصرف کنند؟ بگو: بخشش [متعادل، یا از مازاد مال و یا از بهترین قسمت آن]» (ابونعیم اصفهانی، بی تا: ۱/ ۸۲).

هرسه احتمال بجاست و برای هرکدام از آنها روایاتی از معصومین (ع) نقل شده است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۸۷-۲۸۸).

۲. از علی (ع) نقل شده است که در مورد قسمتی از آیه ۲۶۷ بقره (یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از [قسمت‌های] پاکیزه آنچه به دست آورده‌اید، [در راه خدا] انفاق کنید)، فرمود: «از طلا و نقره» و در مورد قسمت «و مما اخرجنا لکم من الارض: و از آنچه برایتان از زمین برآورده‌ایم [در راه خدا انفاق کنید]»، فرمود: «یعنی از دانه و خرما و هر چیزی که زکات به آن تعلق می‌گیرد» (هندی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۶۵).

حضرت علی (ع) در این حدیث برخی از چیزهایی را که زکات به آنها تعلق می‌گیرد، برشمره است.

۳. غُبَیْدَةُ سلمانی می‌گوید که از علی بن ابی طالب (ع) در مورد آیه «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم» سؤال کردم، فرمود:

این آیه در زکات واجب نازل شده است. برخی از مردم، خرما را به دو قسمت خوب و بد تقسیم می‌کردند و وقتی صاحب صدقه (زکات) می‌آمد، از خرمای بد می‌دادند، پس خدا فرمود: «و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم بأخذیه الا ان تغمضوا فیه: و قصد انفاق چیزهای پلید را نکنید و حال آن‌که [خود شما] آن را جز با چشم‌پوشی، [و بی میلی] نسبت به آن نمی‌پذیرید» (بقره: ۲۶۷).

سپس فرمود:

و هیچ‌کدام از شما این [جنس] بد را نمی‌گیرد تا به نفع خودش استفاده کند (هندی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۶۵).

بنابر این احتمال مقصود از انفاق پرداخت زکات است. برخی نیز گفته‌اند که منظور صدقه مستحبی است و قول صحیح نزد فاضل مقداد آن است که علاوه بر صدقه واجب و مستحبی، انفاق‌ها و کارهای خیر را نیز شامل می‌شود.

مطلب دیگر این‌که اگر همه حیواناتی که به حد نصاب رسیده‌اند، مریض باشند، مالک مجبور نیست که حیوان سالم خریداری کند و زکات بدهد (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۶۸).

۴. امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌اش به عامل جمع زکات دستور داد که:

در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست‌وپا شکسته، بیمار و معیوب را به‌عنوان زکات نپذیرد، و به فردی که اطمینان ندارد و نسبت به اموال مسلمین دل‌سوز نیست، مسپارد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۱: نامه ۲۵).

۵. امیرالمؤمنین (ع) در وصیتش به برخی از کارگزارانش به‌هنگام اعزام برای اخذ زکات فرمود:

برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی، سهمی معین و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، و همان‌گونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی. اگر چنین نکنی، در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین و سائلین و آنان که از حشاشان محروم‌اند و بدهکاران و ورشکستگان و در راه‌ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند. کسی که امانت الهی را خوار شمارد و دست به خیانت آلوده کند و خود و دین خود را پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت، و رسواترین دغل‌کاری، دغل‌بازی با امامان است (همان: نامه ۲۶؛ محمودی، بی‌تا: ۸ / ۴۳۲-۴۳۳).

سخنان اخیر علی (ع) در تفسیر آیه‌ای بیان نشده است؛ ولی می‌توان آن‌ها را در تفسیر آیات زکات در نظر گرفت؛ آیاتی مثل «الذین یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون: کسانی که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم [در راه خدا] انفاق می‌کنند» (انفال: ۳) و «قد افلح المؤمنون، الذین هم فی صلاتهم خاشعون، ... و الذین هم للزکوة فاعلون: به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان فروتن‌اند ... و آنان که زکات می‌دهند» (مؤمنون: ۱-۴).

حضرت امیر (ع) در این روایت به یکی از زکات‌گیرندگان که عاملان در راه اخذ زکات‌اند، برای رعایت عدالت دستوری اخلاقی صادر می‌فرماید.

۴. خمس

مردی نزد علی (ع) آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان، مالی به‌دست آورده‌ام که حلال و حرامش را نمی‌دانم»، حضرت علی (ع) فرمود:

یک‌پنجم آن مال را جدا کن [و به‌عنوان خمس پرداخت کن]؛ چراکه خداوند به یک‌پنجم مال راضی است «... ما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و

المساکین و ابن السبیل: هر چیزی از غنیمت به دست آورید، یک پنجم آن، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است» (انفال: ۴۱)، و دوری کن از گرفتن آنچه وسیله کسب اوست (طوسی، ۱۳۶۴: ۴/۱۲۴؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۳/۳۲۸).

در روایت فوق، حضرت امیر (ع) به یکی از مواردی که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد، اشاره فرموده‌اند که مال حرام در آمیخته با مال حلال است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۷).

۵. روزه

۱. از علی (ع) در تفسیر آیه «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین: و بر کسانی که [روزه برای آنان] طاقت فرساست، کفاره‌ای واجب است که غذا دادن به بینواست» (بقره: ۱۸۴) نقل شده است که مقصود از آن، پیرمرد [یا پیرزن] فرتوتی است که توان روزه گرفتن ندارد، و در این صورت افطار می‌کند و به جای هر روز، یک مسکین را طعام می‌دهد (هندی، ۱۴۰۹: ۲/۳۵۹).

۲. حضرت امیر (ع) فرمود:

بر کسی سزاوار نیست که در ماه رمضان مسافرت کند و آن به جهت سخن خدای عزوجل است که فرمود: «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه: و هر کس از شما که این ماه (رمضان) را دریابد، باید که در آن روزه بدارد» (بقره: ۱۸۵) (صدوق، ۱۴۱۰: ۲/۶۱۰-۶۳۷).

مقصود از سزاوار نیست، کراهت است نه حرمت، لذا بهتر است که در غیر ضرورت، مثل زیارت خانه خدا، جهاد، منع هلاک شدن مال یا برادر دینی، در ماه رمضان به مسافرت نرود که روایات نیز مؤید آن است (صدوق، بی تا: ۲/۱۳۹).

۳. کلینی با سندش از ابن بصیر از امام صادق (ع) از پدرش از پدرانش (ع) نقل می‌کند که علی (ع) فرمود:

مستحب است که مرد، در شب اول ماه رمضان، با همسرش زناشویی کند به جهت آیه «احل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نساءکم: در شب روزه‌داری، هم‌بستری با زنانان بر شما حلال گردیده» (بقره: ۱۸۷) و «رَفَثٌ» به معنای «مجامعت و نزدیکی» است (کلینی، ۱۳۶۲-۱۳۶۸: ۴/۱۸۰؛ حویزی، بی تا: ۱/۱۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۰/۳۴۹).

از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز روایت شده است که جماع در شب اول هر ماه کراهت دارد، ولی در شب اول ماه رمضان مستحب است؛ برای این که از شهوت کاسته شود و فرد روزه‌دار میل به جماع نداشته باشد و ظاهراً دلیل استحباب آن است که حلیت هم

شامل استحباب می‌شود و هم شامل کراهت و اباحه و منظور از شب روزه هر شبی است که صبح آن فرد روزه‌دار باشد (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۴۲).

۶. حج

۱. از علی (ع) در تفسیر آیه «و اتموا الحج و العمرة لله: و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید» (بقره: ۱۹۶) نقل شده که فرمود: «احرام ببند از خانه‌های اهلت» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱/ ۳۷۶؛ هندی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۵۹).

۲. از علی (ع) در تفسیر «فمن كان منكم مريضاً او به اذى من رأسه ففدية من صيام او صدقة او نسك: پس هرکس از شما بیمار بود، یا آسیبی در سر داشت [که ناچار شود در احرام سر بتراشد] پس به عوض آن روزه گیرد، یا صدقه دهد، و یا قربانی کند» (بقره: ۱۹۶) نقل شده که فرمود: «روزه سه روز است، و صدقه به مقدار سه صاع بر شش مسکین است، و مقصود از «نُسک» [قربانی کردن] گوسفند است» (هندی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۶۰).

کوفی در الجعفریات با اسنادش از علی بن حسین (ع) از پدرش نقل کرده است که از علی (ع) در مورد حکم «أقرع» (کسی که موی سرش به سبب بیماری ریخته است) (طریحی، ۱۳۶۷: ۲/ ۶۲۹) و «أصلع» (کسی که موی جلوی سرش ریخته است) (همان: ۳/ ۴۹۱) و کسی که می‌ترسد سرش در حال احرام سرما بخورد و کسی که زخم‌هایی در سرش دارد که از سرما می‌ترسد، سؤال شد و حضرت فرمود:

با آنچه خدای تعالی در کتابش نام برده است، کفاره می‌دهد: «فمن كان منكم مريضاً او به اذى من رأسه ففدية من صيام او صدقة او نسك» (بقره: ۱۹۶) و آن، سه روز روزه گرفتن و یا سه صاع صدقه دادن بر شش مسکین و یا نُسک است که آن [قربانی کردن] گوسفندی است به گونه‌ای که کلاه یا عمامه‌ای در سرش قرار دهد (کوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۱؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۱۱/ ۹۹).

حضرت امیر (ع) در این حدیث، حکم کسی را که برای ضرورت، سرش را می‌پوشاند، بیان داشته است.

۳. هم چنین علی (ع) در تفسیر «فاذا امنتهم فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى: پس هنگامی که ایمنی یافتید، هرکس از عمره تمتع به حج باز آید، هر قدر میسر است، قربانی کند» (بقره: ۱۹۶) فرمود: «اگر عمره را به تأخیر اندازد تا با حج یکجا انجام دهد، باید قربانی کند» (هندی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۶۰).

از این آیه استفاده می‌شود که قربانی برای احرام شخص متمتع بر او واجب و بر ذمه‌اش مستقر می‌شود؛ برای این که در آیه، وجوب قربانی به متمتع مربوط شده است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/۳۲۸).

مالک و سعید بن منصور و ابن ابی شیبہ و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و بیهقی در السنن از علی (ع) در تفسیر همین آیه نقل کرده‌اند که «مقصود از هدی [گوسفند است]» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱/۳۴۸؛ بیهقی، بی تا: ۵/۲۲۹).

البته حضرت امیر (ع) فقط به یکی از مصادیق «هدی» اشاره فرموده‌اند؛ چراکه شتر و گاو و بز، که از انعام‌اند، نیز ذبح می‌شوند (مغنیه، ۱۴۰۴: ۲۶۵).

۴. از علی (ع) نقل شده است که در تفسیر «فصیام ثلاثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتنم: و هرکس [گوسفند] نیافت، پس سه روز در ایام حج روزه بگیرد و هفت روز دیگر هنگامی که باز گشتید» (بقره: ۱۹۶) فرمود: قبل از روز ترویبه یک روز روزه بگیرد و یک روز نیز در روز ترویبه، و روز عرفه را روزه بگیرد و اگر از دستش رفت، ایام تشریق روزه بگیرد» (هندی، ۱۴۰۹: ۲/۳۶۰) و در حدیث مشابهی فرمود:

«روزه سه روز در حج بدین گونه است که یک روز را قبل از ترویبه و یک روز را در روز ترویبه و یک روز نیز در عرفه روزه بگیرد و اگر از دستش رفت و روزه نگرفت، شب حصبه بیدار می‌شود و سه روز روزه می‌گیرد و هفت روز را بعد از این که برگشت، روزه می‌گیرد» و نیز حضرت امیر (ع) فرمود:

هرگاه روزه شخصی فوت شد، روزه‌اش را از شب سفر شروع کند (عیاشی، ۱۴۲۱: ۱/۲۰۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/۴۳۳).

و در حدیث مشابهی می‌فرماید که متمتع، یک روز قبل از ترویبه و روز ترویبه و روز عرفه را روزه می‌گیرد، و اگر سه روز روزه گرفتن در ایام حج از او فوت شود، و پیش خود قربانی نداشته باشد، وقتی ایام تشریق منقضی شد، روزه می‌گیرد و شب حصبه برای سحری بیدار می‌شود و سپس صبح هنگام روزه می‌گیرد (عیاشی، ۱۴۲۱: ۱/۲۰۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/۴۳۳).

۵. ابن ابی الدنیا، عبد بن حمید و ابن ابی حاتم از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده‌اند که در تفسیر آیه «و اذکروا الله فی ایام معدودات: و خدا را در روزهای معین یاد کنید» (بقره: ۲۰۳) فرمود: «ایام معدودات سه روز است: روز عید قربان، و دو روز بعد از آن. در هر کدام خواستی قربانی کن و افضلش اول آن‌هاست» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱/۴۲۰).

این ایام را روزهای تشریق نامند؛ چنان‌که از نامش پیداست، ایامی که خدا به روح و جسم روشنی می‌بخشد و در پرتو مراسم آن روان انسان نورانی می‌شود. به‌عبارتی دیگر، تشریق به معنای خشک کردن است و در این سه روز گوشت قربانی را خشک می‌کنند و بعضی‌ها نیز گفته‌اند برای این است که در طول شب‌های این سه روز، ماه روشنی‌بخش زمین است؛ و اقوال دیگر که در جای خود بحث می‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/۳۵۸).

۶. علی (ع) فرمود که پیامبر (ص) اهل مکه را از اجاره خانه‌هایشان و از این‌که درهایشان را بر زائران ببندند، نهی کرد و فرمود: «سواء العاکف فیه و الباد: مقیم و مسافر در آن یکسان‌اند» (حج: ۲۵) (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۰۸؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۵/۲۷۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۷/۱۳) و در نامه‌اش به قثم بن عباس، عاملش در مکه، نوشت:

به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج در مکه، اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: «سواء العاکف فیه و الباد» و عاکف یعنی اهل مکه، و بادی یعنی زائرانی که از دیگر شهرها به حج می‌آیند (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: نامه ۶۷).

۷. جهاد

۱. علی (ع) فرمود:

جهاد بنا بر فرمایش خدا (کتب علیکم القتال: جنگ بر شما مقرر شد (بقره: ۲۱۶)) بر همه مسلمانان واجب است. پس اگر طایفه‌ای از مسلمانان به جهاد بپردازند، دیگران می‌توانند به آن نپردازند تا زمانی که جهادگران نیاز به کمک نداشته باشند؛ اما اگر نیاز به کمک داشته باشند، بر همگان واجب است کمکشان کنند تا به حد کفایت برسند. خدا می‌فرماید: «و ما کان المؤمنون لینفروا كافة: لازم نیست مؤمنان همگی بسیج شوند» (توبه: ۱۲۲). پس اگر مشکلی پیش آید که نیاز به کمک همگان باشد، باید همه‌شان به جهاد بپردازند و خدا فرموده است: «انفروا خفاً و ثقلاً و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله: سبکار و گرانبار [به‌سوی جهاد] بسیج شوید، و با اموالتان و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید» (توبه: ۴۱) (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۱/۳۴۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/۴۶۳؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۱۳/۹۴).

در این روایت، علی (ع) جهاد را با وجود شرایطش، واجب کفایی معرفی فرموده است.

۲. امام صادق (ع) فرمود: «روزی امیرالمؤمنین (ع) در صفین بود که دستور داد نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با تسبیح و تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) انجام دهند و سپس استدلال کرد به آیه «فان خفتهم فرجالاً او رکباناً: اگر ترس داشتید، نماز را پیاده یا سواره [به جای آرید]» (بقره: ۲۳۹) و اصحابش نیز سواره و پیاده چنان کردند.

حلبی نیز از امام صادق (ع) از علی (ع) همین مطلب را نقل کرده است (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲۴۶/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/۵۱۰-۵۱۱).

۳. کلینی با سندش از عقیل خزاعی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) به‌هنگام شرکت در جنگ، مسلمانان را به کلماتی وصیت می‌کرد که در آن‌ها پس از وصیت به نماز و زکات، فرمود:

همانا جهاد، بعد از اسلام (نماز)، اشرف اعمال است و آن قوام دین است و اجر در آن بزرگ است با عزت و منعت، و در آن حسنات و بشارت به بهشت بعد از شهادت و به روزی و کرامت فردا در نزد پروردگار است، خدای عزوجل می‌فرماید: «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون: [ای پیامبر] هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگان‌اند؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران: ۱۶۹). سپس رعب و ترس از جهاد برای مستحقین جهاد و ... موجب گمراهی در دین و سلب دنیا به‌همراه ذلت و کوچکی است، و در فرار از میدان جنگ، آتش جهنم واجب می‌گردد؛ خدای عزوجل می‌فرماید: «یا ایها الذین ءامنوا اذا لقتیم الذین کفروا زحفاً فلا تولوهم الادبار: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در جنگ با هجوم کافران روبه‌رو شدید، با عقب‌گرد از آنان روی برنتابید» (انفال: ۱۵). پس امر خدا را در این موطن حفظ کنید، مواظبی که صبر در آن موجب کرامت و سعادت و نجات در دنیا و آخرت از هول و خوف است، ... پس صبر کنید و پیروزی از خدا بخواهید ... و از خدای عزوجل پروا کنید که خداوند با تقوایبندگان و کسانی است که نیکوکار باشند (کلینی، ۱۳۶۲-۱۳۶۸: ۵/۳۷-۳۸).

۴. علی (ع) در تفسیر آیه «فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین: اگر از شما صد تن استقامت ورزند، بر دویست [تن] پیروز می‌شوند» (انفال: ۶۶) فرمود: «هرکس در میدان جنگ از مقابل دو نفر دشمن فرار کند، درحکم فرار از جنگ است، و هرکس از مقابل سه نفر دشمن فرار کند، درحکم فرار از جنگ نیست» (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/۲۰۷؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۳/۳۴۶). این حدیث آیه ناسخ و لزوم مقابله با دشمن دوبرابر را بیان می‌کند که عبارت «الآن خفف الله عنکم» حکایت از آن دارد.

اگر کفار بیش از چندبرابر شدند، پایداری واجب نیست؛ ولی اگر احتمال سلامت و پیروزی داده شود، ثبات و پایداری مستحب است؛ ولی اگر احتمال ضعف داده شود، فرار واجب است؛ چون خداوند می‌فرماید: «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» (بقره: ۱۹۵) (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/۴۲۰).

۵. از علی (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) از قطع درخت میوه‌دار یا سوزاندن آن در میدان جنگ و غیر آن نهی کرد؛ مگر این که مصلحت مسلمانان در آن باشد؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «ما قطعتم من لينة او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله و لیخزی الفاسقین: هر درخت خرما که قطع کردید یا آن را ایستاده بر ریشه‌هایش واگذاشتید، به اذن خدا بود، تا نافرمانان را خوار سازد» (حشر: ۵) (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۷۱؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۱۳ / ۱۳۰).

و در حدیثی دیگر، برخی دستورات حقوقی جنگ را برشمرد و فرمود:

ای مردم، وقتی حمله کردید، مجروح را نکشید و اسیر را نکشید و کسی را که پُشت کرده و فرار می‌کند، تعقیب نکنید، و کشف عورت نکنید و مردگان را مُتله (بریدن گوش و بینی و دست و پا و غیره) نکنید و هتک ستر نکنید و به چیزی از اموالشان نزدیک نشوید، جز آنچه از اسلحه و یا اسب و قاطر و ... و بنده و کنیز در لشکرگاهشان بیابید، و به غیر از این‌ها، طبق کتاب خدا، میراث ورثه‌شان است (مسعودی، ۱۴۱۱: ۳۷۹؛ بلاذری، ۱۴۱۶: ۱۴۹؛ بیهقی، بی تا: ۸ / ۱۸۱).

۸. دین (قرض)

۱. امام عسکری (ع) در خصوص سخن خدای عزوجل «و استشهدوا شهیدین من رجالکم: و دو شاهد از میان مردان [مسلمان] تان به گواهی طلبید» (بقره: ۲۸۲) از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرد که فرمود: «مقصود از "دو شاهد از مردانتان" دو شاهد از میان مردان آزاد مسلمان عادل است». سپس فرمود: «آنان را شاهد بگیرید تا به واسطه آنان قرض‌ها و اموالتان را در چنگ داشته باشید و به فرمان خدا عمل کنید که نفع و برکت در آن است و با آن مخالفت نکنید که نادم و پشیمان می‌شوید، وقتی که پشیمانی فایده ندارد».

سپس علی (ع) فرمود:

از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: «سه طایفه‌اند که خداوند نه تنها دعایشان را اجابت نمی‌کند، بلکه ملامت و توبیخشان می‌کند: اولین کس مردی است که به زن بدی گرفتار شده است که اذیتش می‌کند و به او ضرر می‌رساند و دنیایش را خراب و مکدر می‌کند و آخرتش را تباه می‌سازد و آن مرد می‌گوید: «خدایا، پروردگارا مرا از شر او رهایی ده»، خدای تعالی می‌فرماید: «ای جاهل، من تو را از شر او رها کرده‌ام و طلاقش را در دست تو قرار داده‌ام، و خلاصی از او در طلاق‌دادنش است»؛ دومین کس مرد مقیم در شهری است

که موافق طبعش نیست و هرآنچه می خواهد در آن نیست، و می گوید: «خدایا مرا از این شهری که موافق طبعم نیست، نجات بده»، خدای عزوجل می فرماید: «ای بنده، من تو را از این شهر نجات داده‌ام و راه خروج از آن را بر تو گشوده‌ام و امکانش را برایت فراهم کرده‌ام، از آن شهر خارج شو و به شهری برو تا عافیت و روزی‌ام را دریابی» و سومین کس فردی است که خدای تعالی سفارش کرده تا با شاهد گرفتن و نوشتن، قرضش را در چنگ داشته باشد، ولی او چنین نکرده و مالش را به شخص غیر موثق و بدون وثیقه داده و با انکارش مواجه شده است، و می گوید: «خدایا، پروردگارا مالم را به من بازگردان»، خدای عزوجل می فرماید: «ای بنده، تو را یاد داده‌ام که چگونه مالت را حفظ کنی تا در معرض تلف قرار نگیرد. اکنون که سفارشم را به کار نیسته‌ای و مالت را ضایع و تلف کرده‌ای، مرا می خوانی؟ من دعایت را اجابت نمی‌کنم». سپس پیامبر (ص) فرمود: «آگاه باشید، به وصیت خدا عمل کنید تا رستگار شوید و نجات یابید و با آن مخالفت نکنید که پشیمان می شوید» (تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۶۵۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/ ۵۷۸).

در این روایت، در کنار دو دستور دیگر، به راه حفظ مال اشاره شده است که گرفتن وثیقه و شاهد و مکتوب کردن است و آیه نیز بیانگر آن است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۲۹-۵۳۹).

۲. علی (ع) در تفسیر آیه «من بعد وصیة یوصی بها او دین: البته بعد از آن که به وصیت متوفی عمل شود یا بدهی‌اش پرداخت شود» (نساء: ۱۱) فرمود:

آدای قرض، قبل از اِعمال وصیت است و وصیت بعد از دین اجرا می‌شود. سپس ارث بعد از وصیت تقسیم می‌شود؛ چراکه کتاب خدا، قضا[ی دین و وصیت] را اولویت داده است (بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/ ۱۸۳).

۹. وصیت

۱. در کتاب دعائم الاسلام از علی (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده که فرموده‌اند:

هرکس وصیتی کند، از ثلث مالش اِعمال می‌شود و اگر به یهودی یا نصرانی وصیت کند و یا در میان وصیتش به او وصیت کند، در آن مورد قرار داده می‌شود، و آن به سبب سخن خدای متعال است که فرمود: «فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونہ: پس هرکس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند» (بقره: ۱۸۱) (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۲/ ۳۶۱؛ بروجردی، ۱۳۹۹: ۱۹/ ۱۸۴).

در این روایت، علی (ع) تبیین آیه، به دو امر از ثلث مال، یعنی بودنِ وصیت و متعهد بودن به وصیت، ولو به یهودی و نصرانی باشد، اشاره فرموده‌اند.

۲. شیخ مفید در الارشاد نقل می‌کند که از امیرالمؤمنین (ع) در مورد کسی سؤال شد که به جزء مالش وصیت کرده و تعیین نکرده است و وارثان بعد از او اختلاف کرده‌اند. حضرت قضاوت کرد که یک‌هفتم از مالش را به‌عنوان وصیتش خارج کنند و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم: جهنم را هفت در است و هر در آن از گمراهان سهمی دارد» (حجر: ۴۴) (مفید، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۲۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۹/ ۶).

برخی نیز براساس روایاتی دیگر از معصومین (ع)، جزء را به یک درهم و برخی براساس داستان حضرت ابراهیم (ع) که برده کوه، روی هر کوهی، جزئی از گوشت مخلوط‌شده پرنندگان را قرار داد، جزء را یک‌دهم دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۶: ۴/ ۱۳۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۸۴).

۳. شیخ مفید در الارشاد آورده که امیرالمؤمنین (ع) در مورد کسی که به‌هنگام مرگش به سهمی از مالش وصیت کرده و مقدارش را مشخص نکرده بود، دستور داد که یک‌هشتم مالش را به‌عنوان وصیتش خارج کنند و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها: همانا زکات‌ها فقط برای نیازمندان و بینویان و مأموران گردآوری آن است...» (توبه: ۶۰). آنان هشت صنف‌اند که به هر کدام سهمی از زکات تعلق می‌گیرد (مفید، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۲۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۹/ ۳۸۸).

مشابه همین روایت از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۶: ۴/ ۱۳۳).

۱۰. نذر

علی (ع) در مورد مردی که نذر کرده بود زمانی را روزه بگیرد، فرمود: زمان پنج ماه است، و حین شش ماه است. خداوند می‌فرماید: «توتی اکلها کل حین باذن ربها: هر زمان به اذن پروردگار خویش ثمر دهد» (ابراهیم: ۲۵) (کلینی، ۱۳۶۲-۱۳۶۸: ۵/ ۱۴۲؛ عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/ ۴۰۶؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۴/ ۳۳۱).

۱۱. قَسَم

کلینی با سندش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «استثناء در قَسَم وقتی است که به یاد بیاید؛ هر چند بعد از چهل روز باشد». سپس این آیه را تلاوت فرمود: «واذکر ربک اذا نسیت: و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آور» (کهف: ۲۴) (کلینی، ۱۳۶۲-۱۳۶۸: ۷/ ۴۴۸).

۱۲. نکاح

۱. عیاشی در تفسیرش از ابن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: امام علی (ع) درباره زنی که با مردی به‌هنگام ازدواج شرط کرده بود که اگر روی او زن بیاورد، یا ترکش کند و یا کنیزی بیاورد، زن در حکم طلاق داده شده خواهد بود، فرمود:

شرط خدا قبل از شرط شماست. اگر خواست به شرطش وفا کند و اگر خواست، زنش را نگه دارد و بر روی او زن یا کنیز بیاورد و ترکش کند ... چراکه خداوند در کتابش می‌فرماید: «فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی و ثلاث و رباع: دیگر زانی را که می‌پسندید، دو تا، یا سه تا، و یا چهار تا به زنی بگیرید» (نساء: ۳) و فرمود: «والتی تخافون نشوزهن فعضوهن و اهجرهن فی المضاجع: و زانی را که از نافرمانی‌شان ترس دارید، پند و اندرز دهید؛ و [اگر مؤثر واقع نشد]، در خوابگاه‌ها از ایشان دوری گزینید» (نساء: ۳۴) (عیاشی، ۱۴۲۱: ۳۹۵/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/۲۲۳).

در این روایت جواز تعدد زوجات و تقدم شرط خدا بر شرط بنده مطرح شده است.
۲. ابو حمزه از امام باقر (ع) در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده، ولی قبل از دخول طلاقش داده است، پرسید آیا می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ امام در پاسخ فرمود:

حضرت امیر (ع) در این خصوص حکم کرد که اشکالی ندارد؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نساءکم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکنوا دخلتم بهن فلاجناح علیکم: دختران همسرانتان که در سرپرستی شمایند، چنانچه با آن همسران هم‌بستر شده‌اید، بر شما حرامند، و اگر با آنان هم‌بستر نشده‌اید، پس بر شما هیچ گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید]» (نساء: ۲۳)؛ ولی اگر با دختر، ازدواج کند و سپس طلاقش دهد قبل از این که با او هم‌بستر شود، [ازدواج با] مادرش بر او حلال نیست. ابو حمزه می‌گوید: گفتم که آیا این دو مسئله برابر هم نیست؟ حضرت فرمود: نه. این مثل آن نیست، خداوند می‌فرماید: «امهات نسائکم: مادران همسرانتان» (نساء: ۲۳) و در این مورد استثنا قائل نشده همان‌طور که در آن مسئله شرط کرده بود. مسئله در این جا مبهم است و شرطی نیست؛ ولی در آن مسئله شرط است» (عیاشی، ۱۴۲۱: ۱/۳۸۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/۱۹۸؛ نیز ← عیاشی، ۱۴۲۱: ۱/۳۸۳؛ کلینی، ۱۳۶۲-۱۳۶۸: ۵/۴۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۳/۱۵۶؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/۱۹۹-۲۰۱).

عموم مسلمانان مطابق همین روایت، که در تفسیر آیه فوق است، فتوا داده‌اند (مغنیه، ۱۴۰۴: ۳۰۸).

۳. ابن جریر طبری در تفسیر آیه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة» واجب

است که مهریه زنانی را که به عقد موقت خود درآورده‌اید، بپردازید» (نساء: ۲۴) از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «اگر عمر از مُتعه نهی نکرده بود، جز اندکی از مردم، کسی زنا نمی‌کرد» (طبری، ۱۴۲۲: ۶/ ۵۸۸؛ سیوطی، ۱۴۱۱: ۲/ ۲۵۱).

در حدیث مشابهی از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

اگر پسر خَطَّاب درمورد آن (مُتعه) بر من سبقت نمی‌گرفت، دستور به جواز مُتعه (ازدواج موقت) می‌دادم و جز شقی کسی زنا نمی‌کرد (کلینی، ۱۳۶۲-۱۳۶۸: ۵/ ۴۴۸؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۷/ ۲۵۰؛ هندی، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۵۲۲).

از این روایات برمی‌آید که متعه مشروع بود؛ اما اهل سنت می‌گویند که حکم متعه نسخ شده است. در رد این سخن باید گفت که مشروعیت متعه یقینی است و نسخ آن یک روایت است و علم قطعی با یک روایت کنار گذاشته نمی‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۲/ ۶۵۲).

۴. مردی از امیرالمؤمنین (ع) درمورد آمیزش با همسر از مقعد پرسید و حضرت فرمود:

پست شدی، خدا تو را پست کند، آیا نشنیدی سخن خدا را که فرمود: «أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ: آیا [کاری] زشت را مرتکب می‌شوید، درحالی که هیچ‌یک از جهانیان، در آن (کار) بر شما پیشی نگرفته است؟» (اعراف: ۸۰) (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/ ۱۵۳؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۳/ ۱۸۶).

حضرت امیر (ع) در این روایت با استناد به آیه‌ای که در آن مجامعت غیرفطری، یعنی لواط، نکوهش شده زناشویی از طریق مقعد را مثل لواط دانسته و تقییح کرده است.

۱۳. طلاق

۱. از علی (ع) در تفسیر آیه «الَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَبِصُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (نساء: ۳۴) نقل شده است که فرمود: «یا باید به زناشویی برگردی و یا این که حظیره تو را بسوزاند» (قمی، ۱۴۱۲: ۱/ ۸۲؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/ ۴۸۱-۴۸۲).

امام صادق (ع) نیز درمورد کسی که ایلاء می‌کرد و از طلاق زنش خودداری می‌کرد، فرمود:

علی (ع) حظیره‌ای از قصب (نی) برای او آماده کرد و در آن زندانی‌اش کرد و او را از غذا و آب بازداشت تا طلاق دهد (عیاشی، ۱۴۲۱: ۱/ ۲۲۸؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/ ۴۸۳).

فقها از این روایت و روایات مشابه و آیه مورد بحث استفاده کرده‌اند که اگر ایلاء واقع شود و زن مسئله خود را با حاکم در میان گذارد، حاکم زوج را به کفاره و رجوع امر می‌کند؛ اگر زوج امتناع کند، چهار ماه به او فرصت می‌دهد و او را ملزم به طلاق یا رجوع و کفاره می‌کند و اگر ممانعت کرد، حاکم زوج را حبس می‌کند و در خوردن و آشامیدن بر او سخت می‌گیرد تا این که یکی از آن دو را اختیار کند (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۲/ ۷۸۸؛ مغنیه، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۵۸).

۲. امام باقر (ع) در تفسیر آیه «و المطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء» و زنان طلاق داده شده، باید به مدت سه نوبت پاکی از حیض منتظر بمانند» (بقره: ۲۲۸) از علی (ع) روایت کرد که فرمود: «همانا قرء پاکی است. زن خون را در آن جمع می‌کند و چون وقتش رسید، آن را بیرون می‌دهد» (بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/ ۴۸۵).

۳. شافعی و عبدالرزاق و عبدبن حمید و بیهقی نیز از علی (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: «زن مطلقه تا از حیض سوم غسل کند، به شوهر حلال است و شوهر می‌تواند به زنش رجوع کند، و آن زن به همسرش حلال می‌شود» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۹۰).

این روایت حکم طلاق رجعی را بیان می‌کند که تا وقتی که زن در عده است، زوج شایسته‌تر از دیگران است که به وی رجوع کند؛ زیرا خداوند فرموده است: «و بعولتهن احق بردهن» (بقره: ۲۲۸) (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۲/ ۷۵۷).

۴. در تفسیر آیه ۲۲۸ بقره، عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود:

هرگاه مردی خواست زنش را طلاق دهد، باید قبل از عده‌اش، بدون این که در آن مدت با او هم‌بستر شده باشد، طلاقش دهد. پس هرگاه طلاقش دهد و سپس ترکش کند تا مدت عده‌اش تمام شود و سپس بخواهد دوباره او را عقد کند، بکند. پس اگر قبل از پایان یافتن عده رجوع کند، زن پیش او، با وجود طلاق‌دادنش، می‌ماند، و اگر دوباره طلاقش دهد و هم‌چنان بخواهد، خطبه‌خوان عقدشان کند، هر چند ترکش کرده باشد تا عده‌اش پایان یابد، و اگر بخواهد قبل از تمام شدن عده رجوع کند؛ اگر چنان (رجوع) کند، آن زن پیش او می‌ماند با وجود دوبار طلاق‌دادنش، اما اگر برای بار سوم طلاقش دهد، دیگر آن زن برایش حلال نمی‌شود مگر این که با شوهر دیگری ازدواج کند؛ و آن زن، مادامی که بین دو طلاق اول در حیض باشد، ارث می‌گذارد و ارث می‌برد (عیاشی، ۱۴۲۱: ۱/ ۲۳۵؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/ ۴۹۳).

مدلول آیه و روایت این است که اگر زوج بعد از دو طلاق و رجوع، زن را برای بار سوم طلاق دهد، این زن بر او حرام می‌شود تا زمانی که زن با شخص دیگری ازدواج کند که به آن محلل می‌گویند و آن شرایطی دارد که از آن جمله است: ازدواج با عقد دائم باشد، مجرد عقد کافی نیست، بلکه باید دخول حاصل شود و غیره (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۲/ ۷۷۰-۷۷۱).

۵. بیهقی به دو طریق در تفسیر آیه «و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها: و اگر از جدایی زن و شوهر نگران بودید، یک داور از خانواده مرد و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید» (نساء: ۳۵)، از ابن سیرین از عبیده نقل می‌کند که مرد و زنی پیش علی (ع) آمدند، درحالی که با هر کدام از آنان گروهی از مردم بودند؛ علی (ع) دستور داد که دآوری از خانواده مرد و دآوری از خانواده زن بفرستند، سپس به داوران فرمود: «آیا می‌دانید چه وظیفه‌ای دارید؟ وظیفه شما این است که ببینید که اگر توافق بر ادامه زندگی کردند، بر آن اجماع کنید، و اگر صلاح بر جدایی‌شان دانستید، حکم بر جدایی‌شان صادر کنید». زن گفت: «به کتاب خدا، چه ضررم باشد و چه به نفعم، راضی هستم»، و مرد گفت: «جدایی را نمی‌پذیرم»، علی (ع) فرمود: «قسم به خدا دروغ گفتی، باید مثل آن چه زنت اقرار کرد، اقرار می‌کردی» (بیهقی، بی تا: ۷/ ۳۰۵).

براساس این روایت و آیه مورد بحث، بر داوران است که بر صلاح زوجین قضاوت کنند و بر زوجین است که بر نتیجه دآوری آنان گردن نهند.

۱۴. اطعمه و اشربه

۱. از علی (ع) در مورد خوردن گوشت فیل و خرس و میمون سؤال شد و حضرت فرمود: «این از "بھیمة الأنعام" [احلت لكم بھیمة الأنعام الا ما یتلی علیکم] (مائده: ۱)، که خورده می‌شوند، نیست» (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/ ۵؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/ ۳۶۵).

در این حدیث، حضرت امیر (ع) به چند نمونه از مواردی که بھیمة الأنعام تلقی نمی‌شوند، اشاره کرده است.

۲. سماعة بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «پدرم و ما فتوا می‌دادیم و در مورد صید باز و صقور (پرنده‌گان شکاری) ترس داشتیم، ولی الان نمی‌ترسیم و صید آن دو حلال نیست مگر این که ذبح شرعی شوند؛ چرا که در کتاب علی (ع) است که خداوند می‌فرماید: «یستلونک ماذا احل لهم قل احل لكم الطیبات و ما علمتم من

الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله: از تو می پرسند: چه چیزهایی بر آنان حلال است بگو هرچه پاک باشد بر شما حلال است، و نیز شکار حیوانات شکاری که آنها را به نحوی که خدا به شما تعلیم داده، آموخته کرده‌اید» (مانده: ۴) سپس فرمود: مقصود از «مکلبین»، همان سگ است (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/ ۱۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/ ۴۰۱). مقصود این است که نیم‌خورده حیواناتی که توسط درندگان و پرندگان شکاری خورده می‌شوند، اگر زنده باشند و ذبح شرعی شوند، قابل خوردن و حلال خواهد بود (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۲/ ۸۰۰).

۱۵. ارث

۱. علی (ع) و عثمان بن عفان در مورد مردی که مرده بود و وارثی نداشت که از او ارث ببرد، ولی خویشاوندانی داشت که از او ارث نمی‌بردند و سهم واجب نداشتند، اختلاف کردند و علی (ع) فرمود: «میراثش به خویشاوندانش می‌رسد چون خداوند می‌فرماید: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله: و در کتاب الهی خویشاوندان نسبت به هم [در ارث‌بردن از دیگران] سزاوارترند» (انفال: ۷۵) و عثمان گفت: «میراثش را در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهم و کسی از خویشاوندش ارث نمی‌برد» (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/ ۲۱۰؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۳/ ۳۵۷ و ۲۱۸-۲۱۹؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۹/ ۳۲۶، ۳۹۶).

۲. در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «علی (ع) با وجود خویشاوندان، چیزی به موالی [به‌عنوان ارث] نمی‌داد، چه ارثی برایش [در شریعت] معین شده باشد یا نه؛ و می‌فرمود: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ان الله بکل شیء علیم» (انفال: ۷۵) خدا جایگاهشان را می‌داند و لذا با وجود خویشاوندان، برای موالی چیزی قرار نمی‌دهد (عیاشی: ۱۴۲۱: ۲/ ۲۱۰؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۳/ ۳۵۷).

۱۶. حدود

الف) زنا

۱. «زنی پیش عمر آمد و گفت: زنا کردم و حد الهی را در مورد من اجرا کن. عمر دستور به رجمش داد. علی (ع) که آن‌جا حاضر بود، فرمود: بپرس چگونه زنا کردی؟ زن گفت: در بیابانی بودم و عطش شدیدی بر من غالب شد و ناگهان خیمه‌ای را دیدم و به‌سوی آن رفتم

و مردی اعرابی را در آن یافتیم. از او آب خواستم و او از دادن آب امتناع کرد جز این که خود را در اختیار او قرار دهم. پس از او فرار کردم. سپس عطش من شدیدتر شد تا این که چشمانم به گودی فرورفت و زبانم از کار افتاد. چون چنین وضعی بر من پیش آمد، نزد آن مرد اعرابی رفتم و او مرا سیراب کرد و با من زنا کرد. علی (ع) فرمود: این مصداق آیه «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه: کسی که ناچار شود، چنانچه خواهان فساد نباشد و از حد نگذراند، گناهی بر او نیست» (بقره: ۱۷۳) است و این زن سرکش و متجاوز نیست، او را رها کن. عمر گفت: اگر علی (ع) نبود، عمر هلاک می شد» (مفید، ۱۴۱۴: ۲۰۶/۱؛ عیاشی، ۱۴۲۱: ۱۷۷/۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۴۹/۱۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۰: ۴۹۶/۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۲۸/۱۱۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/۳۸۰-۳۸۱).

از این آیه و روایت استفاده می شود که حد بر فردی که مجبور گشته جاری نمی شود.

۲. شیخ مفید در الارشاد از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که وقتی زن حامله ای را که زنا کرده بود، پیش عمر آوردند، عمر دستور داد که سنگسارش کنند، علی (ع) به او گفت: هر چند تو دلیلی برای سنگسار آن زن داری، ولی چه دلیلی برای کشتن بچه ای که در شکم اوست، داری؟ درحالی که خداوند می فرماید: «و لا تزر وازرة وزر اخری: و هیچ باربرداری بار سنگین (گناه) دیگری را بر نمی دارد» (انعام: ۱۶۴). پس عمر گفت: «خداوند در هیچ مشکلی که ابوالحسن در آن کنارم نباشد، نگذاردم». سپس گفت: «ای ابوالحسن، با او چه کنم؟» علی (ع) فرمود: «منتظر باش تا بچه اش را به دنیا آورد، و وقتی بچه اش را به دنیا آورد و کفیلی را برای او پیدا کردی که نگه داری اش کند، بر آن زن اقامه حد کن» (مفید، ۱۴۱۴: ۲۰۴/۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۰۸/۲۸).

حضرت امیر (ع) در این روایت با تکیه بر آیه قرآن، مانع مجازات زنازاده شده که گناهی ندارد.

ب) سرقت

۱. عیاشی آورده است که علی (ع) وقتی دست سارق را می برید، کف دست و انگشت ابهام را نمی برید. گفتند: ای علی (ع)، بخش عمده دستش را رها کردی و نبریدی؟ حضرت فرمود: «اگر توبه کند، با چه چیزی وضو بگیرد؟ خداوند می فرماید: «و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله و الله عزيز حكيم، فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم: دست مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند، قطع

کنید که این عقوبتی الهی است و خدا پیروزمندی حکیم است؛ و هر کس پس از ستم‌کردنش توبه و خود را اصلاح کند، خدا توبه او را می‌پذیرد؛ [چرا] که خدا آمرزنده‌ای مهربان است» (مانده: ۳۸-۳۹) (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/۴۴؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/۴۵۳).

۲. زراره از امام باقر (ع) در مورد دزدی که دست راستش بریده شود و باز دزدی کند و پای چپش بریده شود و باز برای بار سوم دزدی کند، سؤال کرد و حضرت فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) چنین دزدی را حبس ابد می‌کرد و می‌فرمود که من از پروردگارم حیا می‌کنم که او را بدون دست بگذارم که با آن نظافت می‌کند و بدون پا بگذارم که با آن در پی احتیاجاتش می‌رود. سپس امام باقر (ع) فرمود: «وقتی علی (ع) دست را می‌برید، بدون مفصل می‌برید و وقتی پا را می‌برید، بدون کعبین قطع می‌کرد و هرگز در اجرای حدود الهی از چیزی غافل نمی‌شد» (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/۴۴-۴۵؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/۴۵۳-۴۵۴).

ید در لغت و عرف بر عضو مخصوص از شانه تا سر انگشتان اطلاق می‌شود و در شرع، مطابق آیه و ضو بر آرنج تا سر انگشتان اطلاق می‌شود و بنابر حکم تیمم از میج تا سر انگشتان است، ولی به عقیده شیعه بر انگشتان دلالت می‌کند، همان‌گونه که در آیه ۷۹ بقره می‌خوانیم: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدبهم» که نوشتن با انگشتان است.

برخی نیز ید را مجمل دانسته‌اند و برخی نیز ظهور در همه دست گرفته‌اند، ولی بنابر نظر شیعه و براساس روایات متواتر از امام جواد (ع) (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/۴۷) و بنابر اصالت عدم ورود بر بیش از چهار انگشت، قطع بیش از آن جایز نیست (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۲/۸۶۷).

۳. سکونی نیز از امام صادق (ع) از امام باقر (ع) از علی (ع) نقل می‌کند که وقتی دزدی را نزد وی آوردند، دستش را برید؛ سپس برای بار دوم، او را به سبب دزدی نزدش آوردند و پای چپش را برید، برای بار سوم که او را به جرم دزدی پیش حضرت آوردند، فرمود: «من از پروردگارم حیا می‌کنم از این که دستی برای او باقی نگذارم تا با آن بخورد و بیاشامد و طهارت بگیرد و پای که با آن راه برود»، پس او را گرفت و به زندان سپرد و از بیت‌المال غذایش را داد (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/۴۵؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/۴۵۴).

فقه‌های شیعه نیز براساس روایاتی از این قبیل حکم می‌کنند که پس از قطع دست راست و پای چپ در دو مرحله اول و دوم دزدی، در مرحله سوم دزد به زندان ابد محکوم می‌شود و اگر در زندان نیز دزدی کند، اعدام می‌شود (مکی عاملی، بی تا: ۲۸۳-۲۸۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۲/۸۶۷).

ج) شرب خمر

امام صادق (ع) می‌فرماید: «قُدَامَةُ بْنُ مَطْعُونٍ رَا كَه شَرَابٍ نُوْشِيْدَه بُوْد، پِيْشِ عَمْرٍ اُوْرْدَنْد و بِيْنَه بَر اَوْ قَائِمٍ شُد و عَمْرٍ اَز عَلِيٍّ (ع) حَكْمِش رَا پَرَسِيْد و حَضْرَتِ امِيْر (ع) حَكْمٌ بَه هَشْتَاد تَا زِيَانَه دَاد. قَدَامَه كَفْت: اَي امِيْر الْمُؤْمِنِيْنَ، حُدِي بَرَايِ مَنْ نِيْسْت. مَنْ اَز اَهْلِ اِيْنِ اَيَهَام: «لِيْسِ عَلِيٌّ الَّذِيْنَ اَمْنُوْا و عَمَلُوْا الصَّالِحَاتِ جَنَاحٌ فَيَمَّا طَعْمُوْا: بَر كَسَانِي كَه اِيْمَانٍ اُوْرْدَه اَنْد و كَارِهَائِي شَايِسْتَه اَنْجَام دَادَه اَنْد، دَر اَنْجَه [پِيْشِ اَز حَكْمِ تَحْرِيْمِ] خُوْرْدَه اَنْد، كُنْهَائِي نِيْسْت» (مأئده: ۹۳)، عَلِيٌّ (ع) فَرَمُوْد: «تُوْ اَز اَهْلِ اِيْنِ اَيَه نِيْسْتِي. طَعَامِ اَهْلِ اِيْنِ اَيَه بَرَايِ اَنْاَنْ حَالَلِ اسْت كَه نَمِيْ خُوْرَنْد و نَمِيْ نُوْشَنْد جَز اَنْجَه رَا كَه خُدَا بَر اِيْشَانِ حَالَلِ كَرْدَه اسْت». سِپَسِ عَلِيٌّ (ع) اَفْزُوْد: «شَارِبِ الْخَمْرِ وَاقْتِي شَرِبِ خَمْرٍ مِيْ كَنْد، نَمِيْ دَانْد چَه مِيْ خُوْرْد و چَه مِيْ نُوْشْد. پَسِ اَوْ رَا هَشْتَاد تَا زِيَانَه بَزِيْد» (مفيد، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۰۲؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۰/ ۹۳؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/ ۵۲۳ - ۵۲۴).

حضرت علی (ع) در این روایت، سوءبرداشت قدامه از آیه را اصلاح می‌کند و توضیح می‌دهد گناه نبودن در خوراکی‌ها در مواردی است که حلال است.

۱۷. جنایات (قصاص)

۱. علی (ع) در وصیتش به امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، پس از ضربه ابن ملجم، فرمود:

اَي حَسَنِ، بَدَانِ كَه حَسِيْنٍ نِيْزِ بَا تُوْ صَاْحِبِ خُوْنِ اسْت و دَر اَنْ مُوْرْدِ مِثْلِ تُوْسْت، و خُدَايِ تِبَارِكِ و تَعَالَى بَرَايِ اَوْ تَسْلَطِي بَر قَاتِلِ مَنْ قَرَار دَادَه، هَمَانِ كُوْنَه كَه بَر تُو تَسْلَطِ قَرَار دَادَه اسْت ... و بِيْرَهِيْزِ اَز اِيْنِ كَه بَه خَاطِرِ مَنْ، غَيْرِ اَز قَاتِلِمْ رَا بَكْشِيْ؛ چَرَاكَه خُدَايِ عَزُوْجَلِ مِيْ فَرَمَايْد: «و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرَى: و هِيْجِ بَارِبِرْدَارِي بَارِ سَنْگِيْنِ (گناه) ديْگَرِي رَا بَر نَمِيْ دَارْد (انعام: ۱۶۶؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷) (شامی، ۱۴۲۰: ۱۴۱۴ - ۴۱۵؛ محمودی، بی تا: ۸/ ۳۹۹).

حضرت امیر (ع) در این وصیت ضمن بیان این که حق قصاص قاتل با ولی دم است، از آیه مذکور استفاده کرده که قصاص تنها قاتل را شامل می‌شود و کشتن افزون بر قاتل اسراف در قتل به حساب می‌آید و آیه ۳۳ اسراء از آن منع کرده است (و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا يسرف في القتل).

۲. شیخ مفید در الارشاد آورده است که علی (ع) در مورد مردی که زنی را زده بود و بر اثر آن علقه‌اش سقط شده بود، حکم کرد که باید چهل دینار بپردازد؛ و سپس این آیات را

تلاوت فرمود: «و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طين، ثم جعلناه نطفة في قرار مكين، ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين: و به یقین انسان را از چکیده‌ای از گِل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار [= رحم] قرار دادیم؛ آن‌گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را به گوشت پوشاندیم، سپس به آفرینشی دیگر پدیدش کردیم. بزرگا خداوندا که بهترین آفرینندگان است» (مؤمنون: ۱۲-۱۴)، سپس فرمود:

دیة نطفه بیست دینار و دیة علقه (خون بسته) چهل دینار و دیة مُضغه شصت دینار و دیة استخوان قبل از این‌که خلقتش کامل شود، هشتاد دینار است، و قبل از این‌که روح دمیده شود، صد دینار؛ و چون روح در آن دمیده شد، دیه‌اش هزار دینار است (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۲۲/۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۲۹/۳۱۷).

حضرت امیر(ع) به مقدار دیه در مراحل گوناگون جنین در رحم مادر اشاره می‌کند که فقها نیز براساس آن فتوا داده‌اند (حلی، بی تا: ۲۱۶-۲۱۷).

۱۸. قضاء

علی (ع) در تفسیر آیه «و من لم یحکم بما انزل الله فأولئك هم الکافرون: و کسانی که طبق آنچه خدا فر فرستاده دآوری نکنند، کافران همانانند» (مائده: ۴۴) فرمود که هرکس در دو درهم به غیر آنچه خداوند نازل کرده حکم کند، کافر شده است» (عیاشی، ۱۴۲۱: ۲/۵۲؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲/۴۶۶).

هرچند آیه مورد بحث در مورد اهل کتاب نازل شده است، حکم آیه منحصر در آن نمی‌شود.

۱۹. منع از قیاس

حضرت امیر(ع) در منع از قیاس فرمود: «بپرهیزید از قیاس در احکام؛ چراکه اول کسی که قیاس کرد، ابلیس بود» (کراجکی، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۹).

حضرت امیر(ع) به آیه ۱۲ سوره اعراف اشاره می‌کند که براساس آن شیطان گفت: «... انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین: گفت من از او (آدم) بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل».

نتیجه گیری

قرآن برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و با این‌که به روشنی برای آنان فرستاده شده است، ولی به سبب آن‌که آخرین کتاب آسمانی است و باید پاسخ‌گوی سؤالات بشر تا قیامت باشد، و با توجه به این‌که کتاب محدود نمی‌تواند سؤالات نامحدود مردمان زمان‌های بسیار طولانی را پاسخ‌گو باشد، می‌توان به این نتیجه رسید که خدای حکیم آخرین کتاب آسمانی خود را به گونه‌ای فرستاده که لایه‌های فراوانی داشته باشد و در عصرهای متعدد افراد مختلف، با توجه به رشد و تفکرشان، بتوانند از آن بهره بگیرند.

در همین راستاست که خداوند، پیامبر اعظم (ص) را به‌عنوان مبین و معلم قرآن معرفی کرده است تا در موارد نیاز بطن‌ها و تفاسیر آن را بیان دارد و صحابه آن حضرت در عصر ایشان و آیندگان بهره‌های بیش‌تری از قرآن ببرند؛ ولی از آن‌جا که نبی اکرم (ص) فقط ۲۳ سال در میان صحابه بوده است و در این مدت محدود، سؤالات نامحدود بشر تا قیامت پیش نمی‌آید؛ لذا لطف الهی اقتضا می‌کند که آن حضرت برای بعد از خود جانشینانی برگزیند که، علاوه بر حکومت، تعالیم قرآن را با توجه به مقتضیات زمانشان تفسیر کنند و در این راستا فرمود: «انی تارک فیکم تقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا» و اگر قرآن کافی بود، نیازی نبود که ثقل دیگری در کنارش معرفی شود، و آن هم ثقلی که عدل قرآن است و بدون هر کدام از آنان رسیدن به مقصد ممکن نیست.

اهل بیت پیامبر (ص) آن‌گونه که از احادیث معتبر به‌دست می‌آید، عبارت‌اند از علی (ع)، فاطمه زهرا (س)، حسنین (ع)، و نه تن از فرزندان امام حسین (ع)؛ ولی از آن‌جا که علی (ع) اولین مسلمان از میان مردان بود و بیش‌ترین ارتباط را با پیامبر (ص) داشت و بهترین بهره‌ها را از محضر ایشان برده و تفسیر همه قرآن را از آن حضرت فراگرفته و واقف به شأن نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین، عام و خاص، قرائت و تفسیر و تأویل آن بوده است؛ لذا بر آن شدیم که تفسیر ایشان را، که در کتب روایی و تفاسیر روایی از شیعه و اهل سنت در خصوص آیات الاحکام نقل شده است، جمع‌آوری و بررسی کنیم تا ضمن استفاده از تفسیر ایشان، روش تفسیری آن حضرت (ع) را بیاموزیم و به انحراف و تفسیر به رأی دچار نشویم؛ اما از آن‌جا که بنای این نوشتار، روایات تفسیری به‌جامانده از آن حضرت است و مطابق مشهور، خبر واحد در احکام حجیت دارد و در آن‌جا که اثر شرعی داشته باشد، حجیتش اجماعی است. حضرت امیر (ع) برای تبیین آیات فقهی، آن‌ها را تشریح و تفسیر کرده‌اند و گاهی نیز به آن‌ها استدلال و حکمی صادر و یا از صدور حکم اشتباه جلوگیری کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (بی تا). *حلیة الاولیاء*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۲۷ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بروجردی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۹ق). *جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة*، قم: المطبعة العلمیة.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۶ق). *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی (بی تا). *السنن الکبری*، بیروت: دارالمعرفة.
- تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) (۱۴۰۹ق). تحقیق مدرسه الامام المهدي (ع)، قم: مدرسة الامام المهدي (ع).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تبصرة المتعلمین*، تحقیق سیداحمد حسینی و شیخ هادی یوسفی، بی جا: مجمع الذخائر الاسلامیة.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه عروسی (بی تا). *تفسیر نورالتقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: علمیة اسلامیة.
- رامیار، محمود (۱۳۷۹ش). *تاریخ قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۱ق). *الدرالمشور*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شامی، جمال الدین یوسف (۱۴۲۰ق). *الدرالنظیم*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- شریف قرشی، باقر (۱۴۲۳ق). *موسوعة الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)*، بی جا: مؤسسه الکوثر.
- شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی (بی تا). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تصحیح محمد کلانتر، بی جا: بی نا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۰ق). *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا). *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت: دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، قاهره: هجر.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷ش). *مجمع البحرین*، به کوشش محمود عادل و تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش). *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق). *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن خراسان، بیروت: دارالاضواء.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۶ش). *مسند امام علی (ع)*، تهران: عطارد.
- عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود (۱۴۲۱ق). *التفسیر*، تحقیق مؤسسه البعثة، قم: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة.

فاضل مقداد (۱۳۸۰ ش). کنزالعرفان فی فقه القرآن، تحقیق سید محمد قاضی، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.

فاضل مقداد (۱۳۸۵ ش). کنزالعرفان فی فقه القرآن، قم: نوید اسلام.

قاضی نعمان (۱۳۸۳ ق). دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف.

قباچی، سید حسن (۱۴۲۱ ق). مسند الامام علی (ع)، تحقیق شیخ طاهر سلامی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق). تفسیر القمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ ق). کنزالفوائد، تصحیح عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ - ۱۳۶۸ ش). کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، بی جا: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.

کوفی، محمد بن محمد بن اشعث (۱۳۷۵ ش). الجعفریات، تصحیح احمد صادقی اردستانی، قم: الثقافة الاسلامیه.

محمدی ری شهری، محمد (۱۴۲۱ ق). موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، فی الكتاب والسنة والتاریخ، قم: دارالحديث.

محمودی، محمد باقر (بی تا). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت: التضامن الفکری، ج ۱-۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۹-۱۰.

مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۷۸ ش). آیات الاحکام، تهران: سمت.

مرادی، محمد (۱۳۸۲ ش). امام علی (ع) و قرآن، تهران: هستی نما.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۱۱ ق). مروج الذهب، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۴ ق). الفقه علی المذاهب الخمسة، بیروت: دارالجواد.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ ق). الارشاد، تحقیق مؤسسة آل البيت لتتحقیق التراث، بیروت: دارالمفید.

مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (بی تا). اللمعة الدمشقیة، تحقیق و تعلیق سید محمد کلانتر، نجف: جامعة التجف الدینیة.

نعمانی (۱۳۹۹ ق). بیئات الفرید، شرح حسن فرید گلپایگانی، تهران: بی نا.

نهج البلاغه (۱۳۸۱ ش). ترجمه محمد دشتی، قم: میراث ماندگار.

هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (۱۴۰۹ ق). کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة.

